

# آریه ها

عدد

سنسکرت	پشتو	فارسی	هندی	تصاری	نورستانی	انگلیسی	آلمانی	فرانسوی	یونانی	لاتینی
ایک	یوه	یک	اک	شوم	ایو	ون	آینس	ان	ایس	اونوس
دوه	دوه	دو	دو	(واو جدول)	دیو	تو	سوی	دو	دوو	دوا
تراه	دری	سه	تری	تری	تروه	تری	دری	تروه	تریس	تریس
کتواره	سلور	چهار	چار	ستور	اشتوا	فور	فیر	کتر	تساریس	کواواور
پانچہ	پنزه	پنج	پنج	پس	پوج	قالبو	فنت	سنک	نپتی	کوالک
شات	شک	شش	چہ	سکس	شوم	سکس	زکس	سکس	سکس	سکس
سپتا	اوه	هفت	ست	شکت	سدوت	سیون	زین	ست	سپتا	سپتم
اشتو	اوه	هشت	آنهہ	اوکت	وشت	ایت	اخت	وٹ	اوکتو	اوکتو
ناوم	نه	نه	نو	نو	نو	نالین	نولین	نف	ایویا	نوم
داسہ	لس	ده	دس	سک	دولہ	سین	کسین	دیس	دیکہ	داسم
ستام	سپل	سد	سو	کنتی		هندود	هندرت	سان	سیکانون	سنت

## فعل حال بودن

سنسکرت	پشتو	فارسی	هندی	انگلیسی	فرانسوی
آسمی	ایم	ام	هستم	ایم	ژو سوی
آسی	سی	ای	هستی	ایم	تو ای
آستی	دی	است	هستی	از	ال ای

## بعض اسما

پشتو	فارسی	نورستانی	هندی	انگلیسی	آلمانی	فرانسوی
وړور	برادر	برا	بھال	برادر	برودر	فرز
لور	دختر	جوك	بهین	داتر	لختر	فی
مور	مادر	مور	ماتر	ماتر	ماتر	اینتول
ستوری	ستاره	شناپ	فاره	ستار	شترین	بکت
مورا	گداو	گدا	گمان	گمان	گوه	(تر) (تر)
آس	اسب	وشوب		هواوس	پغرو	شروول

لفظی قریباً در تمام زبانهای آریائی یکی است. مثلاً

انگلیسی	پشتو	فارسی	هندی	روسی	جرمن	فرانسوی	نورستانی
نو	نه	ی	نهین	نیت	ناین	نون	ی

از ارائه دادن توافق لغات فوق اگر خوانندگان محترم را بدرستی قانع نساخته باشیم؛ چون این موضوع محتاج به اطلاعات وسیعتری بوده و میشود درین مختصر ازین موضوع بحث مفصلی براد نمود پس اهل ذوق میتوانند بکتاب السنه و علم الاصوات مراجعه فرمایند و درین مختصر صرف مقصداً از نشان دادن نمونه از ارتباط باهمی السنه آریائی است که رو بهمرفته لغات این طوائف اگر در صد یا زده هم قرابت صوت و نزدیکی

حروف داشته باشند ولی با لغات سامی و تورانی هیچ قرابت ندارند - مثل طباغ -  
 قارداش در (ترکی) جبل - اخ در (عربی) - آنه در ترکی ام در عربی مادر در  
 فارسی و قس علی هذا.

برخی از محققین آسیای وسطی یعنی علاقه جات بین ونواح  
 گهواره آریه ها دریای جیحون و سیحون را مسکن و ماوای ابتدائی آریه ها  
 قرار داده بودند، غالباً معلومات آنها بعد از تاسیس رابل ایشیا تک سوسایتی لندن (مجلس  
 شاهی ایشیائی) (Royal Asiatic Society) و ایشیا تک سوسایتی بنگال،  
 برویدهای هندی و آریستای باختری منحصر بوده ولی دیده می شود که مردم آریه نژاد  
 در قطعات بعیده و وسیع تری متفرق و پراکنده میباشند و درین قطعات تا اندازه که  
 حفریات شده و اشیائیکه مثل ظروف گلی و اسلحه منگی و غیره ازان حفریات بدست  
 آمده شبیه یکدیگر میباشند لهذا علمای تاریخ مجبوراً در تعیین و تخصیص مسکن ابتدائی  
 مردم آریه متردد و مذبذب گردیدند و چون برای تعیین محل حقیقی آنها بجز کتب وید  
 و آریسته دیگر سندی بدست نیست لهذا از روی قیاس و تخمین محققین درین موضوع  
 بدو دسته منقسم شده اند که ما آنها را بعنوان حزب شرقی و حزب غربی مینامیم.  
 حزب شرقی: دلایلی ذکر کرده و آسیای وسطی را همان ابتدائی آریه ها قرار میدهند.  
 حزب غربی: یورورپ و بعضی نقاط غربی مشرق را مسکن ابتدائی آریه ها قیاس  
 میکنند، لیکن در یورورپ يك موضع را مبدای آریه ها قرار داده نتوانسته اند یعنی  
 روس جنوبی، آرمینیا، اناطولیة، وادی دریای دیشوب، لیتوانیة و یاسکندی نیویار  
 گهواره آریه ها خیال میکنند در حالیکه در شرق آسیای وسطی را بالاتفاق منبع  
 آریه ها قرار داده اند.

مورخین و محققین یکی از جمله دلایل برای تعیین مهد اولی آریه ها مساعدت مواقع  
 جغرافیائی و خوبی آب و هوا و کثرت اشجار و نباتات ممالک را طرف توجه قرار داده  
 اند، باوجود آن مجبوراند که نامهای اشجار و حیوانات اهلی و وحشی را

که در و بدها ذکر شده در نظر گرفته بحث کنند که اینگونه حیوانات  
 و اشجار در کدام خطه یافت میشوند - چنانچه پی کائیلز (۱۸۰۰) به فیدس دارا العلوم کیمبرج  
 تنها جلگه هنگری و وادی دینیوب را مسکن ابتدائی آریه ها قیاس میکنند - ولی  
 کوردن چایلد در کتاب مؤلفه خود "دی ابرنیز" یعنی آریه ها جمله مواضع مذکور  
 فوق را مسکن اولی آریه ها فرض کرده بحث عالمانه نموده جمله نظریات را رد میکند  
 مگر رجحان او زیاد تر طرف نظر به آسیای وسطی میباشد - بهر حال اگر چه بین علمای  
 این فن اختلاف نظر است اما اکثر دانشمندان عقیده دارند که مامن ابتدائی آریه ها  
 اراضی واقعه بین آمودریا و دریای سیحون و باختر (بلخ) بوده است - برای اثبات این  
 عقیده دلایلی و توضیحات آتی را باید در نظر گرفت:

در مقدمه همین بحث گفتیم که با کتر یانه (میمنه و مزار) و سفد (بخارا و سمرقند)  
 در زمان قدیم مثل عراق عرب و مصر نسبت به امروز آباد تر و شاداب تر بود و کیفیت  
 سطحی این خطه ایجاب مینماید که جمیع ضروریات و لوازمات انسانی مثل علوفه، شکار  
 حیوانات وحشی، زراعت، تربیه حیوانات اهلی و تهیه و آماده سازد و شکی نیست که  
 انسان هم فطرتاً اینگونه نقیصات را بیشتر برای سکونت و امر از حیثیات خود می پسندد.

علاوه بر خلاف جمیع نقاطیکه بطور فرض و تخمینی برای سکونت اولیه آریه ها فکر  
 میشود درین سرزمین که مورد بحث ما است اسمای صحیح آریائی را میتوان یافت مثلاً  
 هرات یا آریانه، بلخ و یا با کتریه، بخارا و یا سفد یاله، قندهار و یا ارا کوشیه و امثالها  
 کذا از زبان قدیم آریایه ها استنباط میشود که آنها مردمان جلگه نشین بوده فقط  
 دو یاسه موسم را مبدانستند و اینطور مواسم تنها در اقلیم بری (۱۸۰۰) وجود دارد.

P. Giles بعنوان "آریه ها" (برای آریه ها لفظ و پروها را تراشیده)

"در کیمبرج هتری آف اندیا" مقاله نوشته که آریه ها از دینیوب خروج کرده از راه  
 آرمینیه و یا آبنای با سفورس در ایشیا رسیدند.

اقلیم بری آب و هوای غیر معتدل و دور از بحر را گویند - چون بحر نزدیک نمیشود  
 لهذا آب و هوای اینگونه خطه در زمستان بسیار سرد و در تابستان بسیار گرم میشود.

از کتیبه های وادی طارم و هم بطوریکه مورخین چینی تقریباً از صد سال قبل میلاد از مردمانی در شرقی ترکستان بحث میکنند تمساجی بدست میآید که باید آن مردمان همین طوائف آریائی متوطنین سغد و شرقی ترکستان بوده باشند یعنی میگویند مردمانی را در سرزمین مذکور ملاقات کردیم که چشمهای نیلگون داشتند - پس معلوم میشود که آریه ها قبل از میلاد الی دریای طارم رسیده بودند و نیز ساکنند. مقدونی وقتیکه به بخارا حمله آورده بود با مردمانی مصادف گشت که آنها بزبان آریه تکلم میکردند (۳۲۹ ق م) و سکندر و رفقاییش از چادر نشینان مغلی آنجا آری ندیده بودند - ولی امروز درین قطعات یعنی سغد و شرقی ترکستان که کمتر زبان و شکل و صورت آریه دیده میشود سبب آن اینست که تقریباً از (۸۰۰) سالی قبل میلاد و یا چیزی پیشتر از آن مردم زرد پوست از مشرق اقصی آمده و باین مردم آریه نژاد مخلوط شده و رفتند حتی عدّه کمی نژاد آریائی در کوه های صعب العروج آمده سکونت اختیار کردند چنانچه دادبک ها (\*\*\*), تاجبک ها (\*\*\*), و تکلمین (\*\*\*), زبانهای غلجه بادکار و بازماندگان همین آریه های کوه نشین میباشد.

\*\*\* هیرودوتس مورخ یونانی دادبک نامیده است.  
 \*\*\* زبانهای غلجه که با اسم زبانهای پایبیر معروف است در واخان و حصه مشرقی بدخشان افغانستان گفته می شود. لفظ زبانهای این شعبه باستانی یکی آن بشال هندو کوه گفته میشود - زبانهای مذکور عبارت است از شغنی، سرکولی، یغزویی (که در علاقه روسیه گفته میشود) - و چهار دیگر یعنی واخی، اشکاشمی، سنلیچی و منجانی (در حدود افغانستان گفته میشوند) - جمله این زبانها با یکدیگر قریب و مشابه بوده و وضاحتاً از فروعات شرقی فارسی شناخته میشوند - و هم از روی بعضی لغات با زبان پشتو مشابهت دارند - کذا زبان واخی در واخان، اشکاشمی در کدر کاه پائین دریای پنج، سنکلیچی در وادی بالائی وروج (که بطرف چترال میرود) و منجانی در وادی بالائی آب جرم گفته میشود - انابکو پیدای اسلام.

هیرودوتس (\*\*) سیت‌ها و یا اسکائی‌ها را مغل میخواند، کوردن چاپلند یابن قول مورخ مذکور موافقت میکند و تقریباً این عقیده مسلم زعم بمظر میرسد - اگرچه بعضی محققین اسکایها (\*\*\*) و یاسیت‌ها را اقرااد آریائی گفته اند ولی چون مهاجرت سیت‌ها از شرق زمین ابتدائی بوده و آنها بتعداد قلیل آمده بودند چنانچه این اسکائیدهای زرد پوست نظر به خلط و تحلیل شدن با جمعیت های غنبر آریه ها آخراً وضعیت و اخلاق آریه ها را پیدا کرده و بانفاق آنها یعنی آریه های اقارب خود بطرف مغرب حرکت کرده به دولت های آنوری و بابلی تاخت و تاز نمودند و شاهان آنوری دخترهای خود را با مرای اسکائی تزویج نمودند و بخت نصر کبیر (\*\*\*) (بابنوخند) شاه بابل دخترکائی آ کسار بز پادشاه بزرگ مادها را در حباله نکاح خود در آورد - و يك حصه همین مردم یعنی اسکائی‌ها در افغانستان ما عم داخل شده بودند - ولی بعد از اسکائیها زرد پوستان مثل بوئیچی‌ها و هونها، قوم و احفاد چنگیز خان به تعداد زیادی خروج کرده بغالب ممالک شرقی استیلا نمودند و آریه های ساکنین این دیار مقابل این سیلابهای مغلیت خیلی خسته شده نه تنها حاکمیت خا کهای خود را باختند بلکه صفوت خون آنها نیز در تائیر آمیزش و هجوم مغولها قدری مغشوش و مختلط گردیده و مخصوصاً آریه های آنطرف رود آمواز وادی طارم الی قفقاز و ما سکو بیشتر دچار این مرض نسلی یعنی اختلاط چون نژاد اسفر گردیدند - و این احوال در غالب ممالک مشرقی و مسکن آریه های متوطن شرقی دست داد چنانچه وقتاً ما از آنطرف جبال هند و کش بحصص شمال و مملکت ماورای آ موسفر کشیم می بینیم بعضی اقوام بیشتر شباهتی بمغول دارند مثل ترکستان مشرقی و روسیه - کذا هزاره جات داخلی وطن خود ما بیشتر به مغل ها شباهت دارد و این مطلب مبرهن میدارد که در هر قومی

\* - مورخ قدیم یونانی ۴۸۴ - ۴۲۵ قبل المیلاد \*\*\* - ایرانی ها اسکائی‌ها

و هیرودوتس آنها را عموماً سیت‌ها نامیده \*\*\* پادشاه کلدانی بابل ۶۰۴ -

۵۶۱ قبل المیلاد - ۴ - کوردن چاپلند.

از اقوام آریائی که بیشتر آمیزش و اختلاط مغلها شده آنها بهمان اندازه از خون مغل زیاده تر متأثر گردیده اند. واقعاً این امر تأثیرات مهمه در غالب اقوام آریائی نموده است حتی بعضی اقوام آریائی ساکنین غرب مثل روسیها و غیره نیز ازین مسئله تخلص کر بیان نتوانسته اند. و این مسئله آمیزش و تحولات خون خیلی در اقوام موثر واقع شده است چنانچه اهالی فنلیند و هنگری که اصلاً از نژاد مغل هستند ولی بواسطه اختلاط با اقوام کثیره آریائی نژاد امروز چهره و سیهای آریائیها را قبول کرده اند. کذا طبقات ممتازة نور کان قسطنطنیه بواسطه آمیزش با یونانیها و دیگر اقوام آریائی آنجا امروز تغییر سیهای اجدادی نموده و شبیه اروپائیها شده اند، کذا عمرهای عهد فتوحات اسلام در چین که امروز دارای خط و خال و سیهای چینیها شده اند. و اینست حال اکثر نژادهای مختصری که در بین نژادهای بزرگ نژاد مقابل داخل شده و طبعاً بواسطه غلبه طرف مقابل قبول سیها و عادات آنها را می نایند، پس اسکائیهای زرد پوست هم بعقیده ما همین حالت را بین آریائیها حاصل نموده اند. باید دانست که تا سال (۲۰۰۰) ق م از ظهور آریهها با سرحدات عراق عرب آرمینیا و غیره جاها نیکه سومر، بابل و عیلامیها و سامیها سلطنت هائی تاسیس کرده بودند آری معلوم نمیشود کاسیها در حدود (۲۷۶۰) ق م در بابل بحکمرانی رسیده بودند بعد ازین تاریخ ظهور و هجوم حمله آوردن آریهها از طرف مشرق در آن سرزمینها مشاهده میشود. این فشار و هجوم آریهها اقوام کاسیها را که در مشرق کوه زاگروس سکونت داشتند بطرف مغرب براند حتی در سال سنه ۱۴۰۰ ق م خاندانهای حکمران آریه در فرات علیا به تشکیل حکومتی پرداختند. لهذا ازین قصه میتوانیم استدلال نهایم که برخلاف نظریات بعضی مورخین آریهها از سمت مشرق بطرف غرب رفته اند نه از غرب بشرق.

مردمان قدیم آریه در جنگلها زندگانی میکردند، نقلیات شان گاو گدازها بود، زوت مهم شان عبارت از مواشی و مالداری خصوصاً گاو بود و هنوز اسپ را اهلی



مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

دوره‌های فنسنگ قلعه جنگی بی بی مهرو



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



ساخته بودند - و قبیله هون ها با آریه ها اختلاط و آمیزش نمودند اسب را اهلی کرده و آریه ها از آنها طریق اهلی کردن اسب و صورت استعمال آنرا فهمیدند و آنرا نیز رفتار نامیده در غربیه های خود می بستند و در ممالک غرب نیز آنرا رواج دادند (۱۰۰) بدین ترتیب که در آن زمان در هند و چین و سایر بلاد شرقی و غربی در حدود (۱۴۰۰ - ۱۹۰۰ ق م) (۱۰۰) و (آریه ها) در حدود ۵۸۳ ق م بنصه وجود آمد کذا ذکر نام مشترک آریه و لیل بر آنست که اختر و فواح آن مسکن اولی آریه ها بوده - بطوریکه گفتیم آریه ها در آسیای مرکزی تجمع داشته حرکت آریه ها از بلخ و سپس بواسطه کثرت نفوس وارد بلخ گردیدند و این نقطه را مسکن خود قرار داده به زراعت و هالدارزی مشغول گردیدند ولی آخر این سرزمین هم برای شان تنگی کرده و آنها مجبور به نقل مکان و پراکندگی شدند - بعد ازین پراکندگی آریه ها اساساً بدو شعبه مهم منقسم و موسوم میشوند یکی شعبه هندی و دیگری شعبه ایرانی - اگرچه از روی صحت نمیتوان ابام بکجا بودن و جدا شدن این دو شعبه را معلوم کرد ولی رو بهمرفته چیزیکه از کتب مذهبی این دو قوم بدست می آید قرآذیل تخمین میشود: زمان تدوین اسرودهای (ویدها) را سال ۱۴۰۰ ق م تخمین و این وقتی است که آریه ها بطرف جنوب مشرق روان شده بکناف در بای اندس رسیده بودند و (ژند) در خون باخترا در حدود قریب ششم قبل المیلاد بمعرض وجود آمد که ایرانی ها آنرا مقتداهای خود قرار دادند اگر درین

تاریخ مختصر عالم مصنفه ایچ - جی واز امریکائی H. G. Wells تدوین و بدهاد رسنه ۱۴۰۹ ق م مرجح وزر دست در ۶۶۰ ق م پیدا شده و در سال ۵۸۳ وفات کرد - اگرچه بعض مورخین تولد او را سال ۱۰۰۰ تعیین کرده اند مگر (۶۶۰ - ۸۵۳ ق م) مرجح است و قتی که نورانی ها از ماورای جیحون به بلخ حملات آوردند و در دست گشته شد .

ادوار آریه ها در کجا می ایستند لازم می آمد که کتابهای مذکور خصوصاً کتاب اولی به زبان مشترک میبود پس برای تخمین زمانه وحدت هندوها و ایرانی ها يك هزار سال و یا چیزی بالاتری را تخمین می شود چنانچه محققین هم زمانه وحدت آنها را تا به ( ۲۸۰۰ ) ق م تخمین نموده اند و يك مورخ دیگر ( دو مارکن De Morgan ) ( ۲۵۰۰ ق م را قرار میدهد پس از روی این تخمین میتوانیم بگوئیم که هندوها و ایرانی ها از مرکز ابتدائی خود یعنی باخترا ( بلخ ) در زمانه های ( ۲۵۰۰ - ۲۸۰۰ ق م ) از هم جدا شده و بطرف مشرق و جنوب مشرق و بسوی مغرب حرکت کرده اند و تخمین میکنند که نژاد آریائی در حدود ( ۸۰۰۰ ) سال قبل از میلاد بیک زمان مشترک تکلم می کردند.

خطای اعداد است

آریه ها سبب مهاجرت آریه ها را چنین بیان میکنند: آریه ها ملك خوش هوایی داشته دارای آب های فراوان و زمین های حاصلخیز بودند - ولی دفعتاً ارواح بد بآنها استیلا نموده زمین را بیخ بست و خراب ساخت ملك که بجایش نفوس متزاید را نداشته به هجرت شروع کردند - و کذا آریه ها وطن اصلی آریه ها را ( آرین واج ) یعنی جای آریه ها می نامند و میگویند که « آخر از این سرزمین بهشتی بواسطه بیودت به مهاجرت مجبور شدند و آنها به سفد و مؤدی ( نام کیلاشیک این دو مقام سوغد یانه و مر جیانه و نام امروزی آنها بخارا و مرو میباشد ) مسافرت کردند؛ ولی قبایل دشمن و ملخ آنها را از سفد هم کشید و بالاخره آنها به بخدی ( مملکت برفهای بلند ) یعنی بلخ امروزی اقامت کردند سپس جمعی بطرف نیشاب ( که بعضی آن را مقصد از نیشاپور حساب می دانند و بعضی به علاقه جنوبی عشق آباد تطبیق میدهند ) رفتند بالاخره آنها هر ویو یعنی هرات امروزی و واکرت ( کابل امروزی ) را منازل خود قرار دادند - بعد از آن مهاجرین وارد این منازل بدو قسمت تقسیم شدند: ۱ - از هو و بقی ( آرا کوشیه یا قند هار ) هیتومنت ( یعنی رادی هانمند ) هیته هند و ( پنجاب ) جانب مشرق یعنی در افغانستان امروزی و ۲ - ارو و ( خوس ) و هر کان ( کرکان ) رگ ( ری ) ورن ( کیلان ) جانب

مغرب یعنی در خاکهای ایران فعلی -

پس از تفصیلاتی که در باب چگونگی حیات و مهات جرت آریه ها آورده شده است، صریحاً معلوم میشود که آریه ها بواسطه کدام حادثه طبیعی از آسیای وسطی در بخارا و مرو و از آنجا بعلت دیگر حوادث در بلخ موجوده اقامت گزین شده. آخراً بواسطه کثرت اجتماع و عدم کفایت آذوقه و ضروریات عموماً سه قسمت شده اند که قسمتی در علاقه های متذکره ایران رفته و قسمتی در شهرهای معروفه و معموره افغانستان مثل بلخ، هرات، کابل، پش رود، قندهار، اطراف حاسلخیز رودخانه هلمند، اوریشا و یا بلوچستان، قطغن و بدخشان، بولورستان ( نورستان ) چترال، کنرباجور، دیر و سوات غیره، کندهارا ( جلال آباد و پشاور الی راولپندی ) یا کنیا ( سمت جنوبی ) اقامت گزین شده و قسمت سوم از کوه های شرقی و جنوبی افغانستان آنطرف نیجاور کرده در جلگه های سرسبز و معمور پنجاب و سند و کشمیر و غیره رفته بومبان آن دیار را معلوم نموده به زندگانی پرداخته اند - چنانچه از سرود های اولیه و بدها اسمای بعضی جاهای افغانستان معلوم میشود مثلاً کوبها ( کابل ) کرومو ( کرم ) کومتی ( کومل ) سوواستو - و مساکن سوات را به کلمه « خانه های خوب و نفیس » یاد کرده - و از روی سرود های متأخر معلوم میشود که آریه ها در آن زمان الی کنگا رسیده بودند.

فانها

